

دشمنی با دژِ دانش

رقابت تمدنی ایران تاریخ‌ساز

با غرب وحشی

متن سخنرانی وحید جلیلی

در جمع اعضای ادوار بسیج دانشجویی

جمعه ۳۰ خردادماه ۱۴۰۴

بسم الله الرحمن الرحيم.

تشکر از همه دوستان بابت دعوت‌شان و
به خاطر حمیتی که دارند و همتی که
دارند و جمعی که شکل داده‌اند و
طراحی‌هایی که می‌کنند و اقداماتی که
شکل می‌دهند.

جمله حماسی همسر شهید

پریروز رفته بودم تشییع همکار شهیدمان
که در ساختمان شیشه‌ای به شهادت
رسید؛ شهید نیما رجب‌پور، دو تا دختر و
همسرش آنجا بودند، موقعی که دفنش
کردند خانمش به من گفت: «**برو به آقای**

جلی بگو این سهم ما از تنها نماندن آقا،
بقیه‌اش با شما!»

در یک چنین شرایطی است که آن عمق
فرهنگی و تمدنی و هویتی انقلاب
اسلامی آشکار می‌شود.

ناظر به نکاتی که فرمودید به نظر من در سه
سطح بشود صحبت کرد؛ یک سطح
تئوریک است، یک سطح راهبردی است،
یکی هم سطح اجرایی است.

*

در سطح تئوریک یکی از وظایف اصلی
ما، معنا بخشیدن به این جنگ است.

معنا یعنی چه؟ معنا یعنی نسبتی که یک مقوله با مقولات دیگر دارد.

به این تعبیر، معنویت و عدالت یک چیز است. گفت: «العدل یضع الأمور مواضعها».

معنا در مقام نظر است، عدالت شاید در مقام عمل است که هر چیزی کجا باید باشد.

*معنا بخشی به جنگ

این جنگ در کجای حیات من است، در کجای هستی است، در کجای کائنات است، در کجای سرنوشت بشر است، در

کجای تاریخ است، چه نسبتی با هویت ما
و پیشرفت ما دارد؟ این هر چقدر که
روشن تر بشود تکلیف ما بهتر معلوم خواهد
شد.

نمونه‌اش هم دفاع مقدس است. روز اولی
که جنگ در سال ۱۳۵۹ شروع شد خیلی
اتفاق شوک‌آوری بود.

آن دیالوگی که حاج کاظم در آژانس
شیشه‌ای دارد که ما مشغول یک جشنی
بودیم، بعد ۲۵۰۰ سال، بساط شاهنشاهی
را جمع کرده بودیم، یک نظام تازه‌ای
تاسیس کرده بودیم؛ در میانه جشن، یک

دفعه یک دیوی حمله کرد و واقعا یک شوکی به جامعه وارد شد.

اگر انقلاب اسلامی نمی‌توانست آن شوک را هضم معنایی بکند، معلوم نبود که آن بروزات عملی و میدانی بعدی اتفاق بیفتد. بسیج در این ابعاد، با این شکل، با این ماهیت جوانه بزند و رشد کند و به آن تراز از کارآمدی برسد. پشتیبانی مردمی آن‌طور به میدان بیاید و ...

جنگ تحمیلی چگونه دفاع مقدس شد؟

ولی وقتی که گفتند: «مرگ بر صدام یزید کافر»، همین یک جمله، جنگ را معنا کرد.

گفتند این یزید است، پس این طرف هم امام حسین (ع) است، پس ما هم اصحاب امام حسینیم، شهادت هم که فوز عظمی است، چه از این بهتر؟

و کامل معنا شد و هشت سال جنگیدیم.

تلخ‌ترین صحنه‌ها، ناگوارترین مصیبت‌ها، بزرگ‌ترین سختی‌ها تحمیل شد اما از همان مرزهای غربی تا شمال شرق و جنوب شرق، همه مردم شریک شدند،

دخیل شدند. تمام داشته‌های تاریخی و هویتی، به‌روز شد و به کارمان آمد. وقتی معنای جنگ را فهمیدیم و گیج نشدیم و در اجمال و ابهام نماندیم، توانستیم تمام استطاعت‌هایمان را بسیج کنیم. و اعدوا لهم ما استطعتم.



تراز تازه‌ای در تقابل تاریخی و هویتی

به این فکر می‌کردم که ما در این مدت، درگیری مستقیم‌مان عمدتاً درون دینی بوده؛ یعنی یا با شاه شیعه (به قول انجمن حجتیه‌ای‌ها) می‌جنگیدیم، یا مثلاً با

رجوی اسلام التقاطی می‌جنگیدیم یا با
صدام مدعی سنی بودن می‌جنگیدیم یا با
داعش خوارجی می‌جنگیدیم، وقتی
می‌خواستیم این‌ها را بازتعریف کنیم همه
اینها به نوعی می‌رفته توی یک فضای
درون دینی.

امتیازی که جنگ جدید دارد؛ دوهزار
سال به تعریف هویتی ما به یک معنا، با
یک مسامحه‌ای اضافه می‌کند.

درست است که قبلی‌ها هم از شاه تا
داعش و از صدام تا منافقین با غرب
مرتبط بودند اما الان کاملاً از پرده

درآمده‌اند و مجبور شده‌اند که مستقیم به میدان بیایند.

یعنی ما الان با خود یهود درگیریم، با بنی‌اسرائیل درگیریم و آن جریانی از یهود که موسی و هارون را به ستوه آورده بودند و مشمول لعنت خدا شدند.

بیش از هزار آیه‌ی قرآن در مورد داستان حضرت موسی است و این خیلی مهم است، یعنی بیش از یک ششم قرآن؛ راجع به هیچ پیغمبری به اندازه حضرت موسی حرف زده نشده است.

پس یک کار این است که معنای این جنگ را شفاف کنیم و توسعه بدهیم، فراتر از دفاع مقدس است، فراتر از دفاع از حرم است، فراتر از دفاع در برابر گروهک‌ها است.

به یک معنا انکشاف تازه‌ای در تاریخ انقلاب اسلامی به وجود آمده است. داریم در یک تراز دیگر تاریخی و هویتی تقابل می‌کنیم.

بله از اول، ما بحث شیطان بزرگ و استکبار جهانی و این‌ها را داشتیم؛ ولی هیچ‌وقت در این حد مستقیم و عینی وارد

یک چنین چالشی، یک چنین درگیری
جدی اساسی با نیروهای فراتر از
فرقه‌های مدعی انواع اسلام‌ها نشده
بودیم.



از ابعاد جهانی و جغرافیایی هم نگاه کنیم
همین‌طور است.

چون بالاخره صدام مظهر ناسیونالیسم
عرب است، درگیری برای این بود که
نظم منطقه‌ای یک مقدار جابجا بشود؛
ولی الان وقتی شما با اسرائیل مواجه
می‌شوی، اسرائیلی که این‌طوری پشت

سر خودش امریکا و انگلیس و اروپا را دارد، به معنای واقعی کلمه کأنه ما انقدر قد کشیدیم که الان هم در صحنه تاریخ در یک عرصه خیلی وسیع‌تری دیده می‌شویم و هم در عرصه‌ی جغرافیای جهان.

یعنی الان همه می‌دانند این درگیری، درگیری جهانی است. درگیری منطقه‌ای نیست.

دشمنی با دژ دانش

نکته دیگر این است که اگر ما با صدام
می‌جنگیدیم، ادعای ارضی داشت،
می‌خواست مرزها را تغییر بدهد، شهرهای
ما را اشغال کرده بود، مرز ما را گرفته بود
یا اگر با داعش می‌جنگیدیم متحدان ما را
تهدید کرده بود، اما الان آنها بر سر چی
دارند با ما می‌جنگند؟ بر سر علم!
بر سر یک مساله کاملاً ایجابی.
غنی‌سازی نکنید، یعنی چه؟ دشمنی بر سر
دانش!

تا دیروز می گفتند بمب هسته‌ای نداشته
باشید، امروز می گویند که نه، اصلاً
غنی سازی نداشته باشید!

ما می گوئیم دنبال بمب هسته‌ای نیستیم
و شما هر تضمینی بخواهید می دهیم.
می گویند نه، اصل غنی سازی را منتفی
کنید.

ایران ؛ دشمن امنیتی یا رقیب تمدنی؟

تعبیر من این است که این‌ها از این که
جمهوری اسلامی بمب داشته باشد
نمی ترسند؛ چون شما هر چه داشته باشی،

ده تا داشته باشی او صد تا دارد،
امریکایش هزار تا دارد.

آنها از این می ترسند که جمهوری
اسلامی بمب نداشته باشد!

این است که خیلی خطرناک است؛ به
خاطر اینکه وقتی بمب داشته باشی،
دشمن هستی مثل چین، مثل روسیه، مثل
کره شمالی مثلاً؛ ولی وقتی بمب نداشته
باشی رقیب هستی!

هفتصدسال زحمت کشیدند بدبخت‌ها،
خدا را از زندگی حذف کردند، معنویت را
حذف کردند، شریعت را حذف کردند.

گفتند اینها نباشد جهان جای مرفه‌تری
است، خوب‌تری است، امن‌تری است. حالا
شما با دانشمندان نمازش‌بخوانت، با
شهریاری‌ها و فریدون عباسی‌هایت داری
هفتصدسال تاریخ رنسانس را به چالش
می‌کشی.

طهرانچی در رده یک دانشمندان جهان
است و عاشق روضه سیدالشهدا! اهل
اشک و سینه‌زنی.

الان ایران دارد یک ادعای تمدنی
می‌گذارد روی میز. ادعایی که دیگر در
مقام نظر و تفکر و نظریه‌پردازی و اینها

نیست. آقای خامنه‌ای، سید جمال‌الدین
اسدآبادی نیست که از این کشور به آن
کشور آواره باشد یا اقبال لاهوری یک
لاقبا نیست. آقای خامنه‌ای رهبر یک
حکومت پیش‌روی جدی پیشرفته است
که دارد در بعضی رشته‌ها در مرزهای
دانش حرکت می‌کند. جمهوری اسلامی
دارد ایران را به دژ دانش تبدیل می‌کند.
فرزندان ابن سینا و فارابی و خوارزمی و
خواجه نصیر و زکریای رازی و... دوباره
دارند سر بلند می‌کنند.

پس، تراز این جنگ از جهت تاریخی، از جهت جغرافیای جهان و از جهت تمدنی یک چیز دیگر است و این به نظرم پوست اندازی جمهوری اسلامی است.

به یک مرحله‌ای رسیده که دارد در یک تراز بالاتری قدرت‌ها را به چالش می‌کشد و قدرت خودش را بروز می‌دهد. مبارزه یعنی همین بروز. شما تعرضی هم به او نکنی او حس می‌کند وجود شما و ادعای ایجابی شما؛ حیثیت او و ماهیت او و آرمان او را به خطر انداخته.

غرب زده‌ها چه پاسخی دارند؟

یکی دیگر از برکات این جنگ و تفاوت‌هایش با مثلا دفاع مقدس، گوشه رینگ رفتن غربزده‌ها است. ببینید بالاخره صدام عرب بود. دیده‌اید در اربعین هم غرب پرست‌ها می‌گویند این‌ها که آنقدر ما را کشتند، برای چه می‌روید اربعین! (یکی نیست پیرسد صدام جز اگزوسه و سوپراتاندارد و میراژ فرانسوی و آواکس آمریکایی و سلاح شیمیایی آلمانی چه داشت مگر؟)

اما بالاخره از صدام به نفع ادعاهای
شوونیستی و ناسیونالیستی خودشان
سوءاستفاده می‌کنند.

غرب‌زده‌ها دنبال یک بهانه‌ای هستند که
به هر شکل، هویت معنوی و دینی را
تضعیف کنند، حتی از جنگ ایران و عراق
یک چنین استفاده‌ای می‌کنند.

الان آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، به
ایران حمله کرده‌اند. یک جنگ نیابتی
است کاملاً. آقای نتانیاهو به نیابت از آنها
به ایران حمله کرده، آن هم نه بر سر یک
بحث آرمانی. یک وقت هست می‌گویند

آقا شما دارید از حزب‌الله لبنان دفاع می‌کنید، هزینه برای ما درست می‌کنید. (که الان معلوم شد که ما از لبنان دفاع می‌کردیم یا لبنان داشت برای ما فداکاری می‌کرد؟ حالا معلوم شد آن‌هایی که می‌گفتند نه غزه نه لبنان؛ چه خوابی برای امنیت ایران دیده بودند و چطور در پازل مرحله به مرحله‌ی تهاجم به ایران نقش بازی کردند.)

این بار جنگ بر سر یک مساله خیلی واقعی، خیلی مادی است. بحث

ایدئولوژیکی در کار نیست. رسماً می

گویند شما نباید پیشرفت کنید!

آقا منافع ملی ما اقتضا می کند. مساله آب

داریم، مساله کشاورزی داریم، مساله

پتروشیمی داریم، مساله درمانی داریم. باید

غنی سازی را داشته باشیم که بتوانیم

این ها را رفع کنیم و این دستاوردهای

بزرگ فناوری را داشته باشیم. می گوید

نه نمی گذارم!

آقا من به تو چه کار دارم؟ من می خواهم

بذره های ما را با صنعت بومی خودم پرتو دهی

هسته ای بکنم به تو چه. می گوید نه!

می‌خواهم بیماران سرطانی‌ام را که تو
رادیوداروهایشان را تحریم کردی با توان
پزشکان و دانش‌مندانم معالجه کنم،
می‌گویند نه! می‌خواهم در فناوری
آب‌شیرین‌کن‌ها از صنعت بومی خودم
استفاده کنم و صدها و هزارها استفاده‌ی
دیگر. می‌گویند نه!

آقای جعفرپناهی خائن و بی‌وطن و شیرین
عبادی و نرگس محمدی و... بیانیهای را
که برایشان نوشته‌اند امضا می‌کنند که
غنی‌سازی را متوقف کنید!

واقعا غربزده‌ها باید بیایند پاسخ بدهند،
باید یقه‌شان را گرفت آقا بیا جواب بده.
حمله‌ای را که غرب به ایران کرده، بیش
از خود غرب؛ غربزده‌ها باید پاسخگویش
باشند.



اسرائیل از یک زاویه؛ نتیجه جنگ جهانی
دوم است. در جنگ جهانی دوم یک
نظمی شکل می‌گیرد توی دنیا، یک
تقسیم سهمی بین قدرت‌های بزرگ
جهان شکل می‌گیرد و جمع‌بندی این
می‌شود که یک پادگانی مثل رژیم

صهیونیستی بیاید توی این منطقه مستقر بشود. الان چرا جنگ وجودی است؟ چون آن نظم به خطر افتاده. نظم بعد از جنگ جهانی دوم جابجا شده. الان دیگر همه جا می‌گویند: «روسیه، چین، ایران».

حتی توی اندیشه‌های خود آنها ایران یک قدرتی است که در کنار چین و روسیه ازش اسم برده می‌شود. الان دیگر ژاپن هم حتی که همیشه توسری‌خور بوده و سرش پایین بوده، تجاوز اسرائیل را محکوم می‌کند و آقای نتانیاهو این را حس کرده که اگر آن نظم به هم بخورد

که مبنای شکل‌گیری من بوده، قاعدتا علت مبقیه، علت محدثه است، علت محدثه اگر از بین برود دیگر من بقایی نخواهم داشت. اگر یک شرایط جدیدی توی عالم به وجود بیاید و مناسبات تازه‌ای شکل بگیرد، آن نظم به هم می‌خورد. موقعی که یک کشوری مثل ایران بیاید و یک قدرت ایجابی پیدا کند توی صنعت، توی اقتصاد، توی فناوری و... که دارد یکی‌یکی به اینها می‌رسد علیرغم همه تلاش‌هایی که کردند؛ یعنی تحریم کردند تحریم هم از ترس همین بود که این

اتفاق نیفتد. تحریم جواب نداد، ترور جواب
نداد، الان دیگر رسیدند به جنگ.



وجود ایران با ماهیتش حفظ شده است

اینجا این را اشاره کنم، یک نکته ظریفی
وجود دارد خواهش می‌کنم این را دقت
کنید.

این جنگ، این تهدید ان‌شاءالله با هدایت
و نصرت خدا، می‌تواند به فرصتی بزرگ
تبدیل شود و همه چالش‌های جمهوری
اسلامی ایران را حل کند. علیرغم همه
سختی‌ها و دشواری‌ها و مصیبت‌هایش،

واقعا می‌تواند پارادایم را عوض کند. اینها ده‌بیست سال است تلاش کردند که پارادایم انقلاب اسلامی را از اسلام بیاورند سمت غرب.

دقتی که باید صورت بگیرد اینجا است که جمهوری اسلامی و ایران به یک ترکیب شیمیایی تبدیل شده‌اند و این خیلی برای اینها خطرناک است؛ یعنی حسین سلامی با فریدون عباسی در یک لحظه با هم شهید می‌شوند؛ ده تا دانشمند شما با پنج تا سردار شما همزمان هدف قرار می‌گیرند، یعنی سرداران مجاهد مسلمان

عارفِ حافظِ قرآن، برای آن دانشمندا
بستری فراهم کردند که علم پیشرفت
کند.

جان خودشان را فدای پیشرفت دانش در
ایران کردند. نیروهای مسلح ما دژ دانش
ایرانی شده‌اند.

در طول تاریخ ایران نمی‌دانم چقدر سابقه
داشته که سرداران ایرانی جان خودشان را
فدای ابن‌سینا کنند، فدای ابوریحان
بیرونی، فدای فارابی و خوارزمی کنند.

این یک زنگ خطری است که برای
غربزده ها به صدا درآمده، اگر ما درست
ازش استفاده نکنیم رگب خواهیم خورد.

الان سراسیمه شده‌اند و هی دارند به ما
می‌گویند که نگویید اسلام بگوید
سکولاریسم! تا خاکستری‌ها هم جذب
بشوند.

ترسیده‌اند چون می‌بینند زحمات ۲۰، ۳۰
ساله‌شان دارد هدر می‌رود.

من می‌گویم مخلص خاکستری‌ها هم
هستیم. خود ما اصلا خاکستری هستیم.

ببخشید، ماها که صاحب نفس مطمئنه که
نیستیم، ما خودمان هم خاکستری هستیم.

می‌گویند آقا خاکستری‌ها را دریاب!
خاکستری‌ها سفید نیستند!

می‌گوییم برادر من! خاکستری‌ها سیاه
نیستند! چرا از این طرفی نمی‌بینی؟

می‌خواهی جذبشان کنی از آن قسمت
سفیدشان جذبشان کن. از آن اشتراکاتی
که با آنها داری جذبشان کن.

توی همین نماز جمعه امروز دیدید. خانم
کم‌حجابی جلوی من ایستاده بود، یک
حیدر حیدری می‌گفت از بقیه محکم‌تر... .

آن رکبی که به ما زدند در مدیریت
فرهنگی جمهوری اسلامی این بود:
«خاکستری گفتند و سیاه مراد کردند»!
گفتند خاکستری‌ها را می‌خواهی جذب
کنی از جنبه سیاه‌شان جذب‌شان کن! هی
به سیاه‌ها آوانس بده تا خاکستری‌ها جذب
بشوند!

الان هم وحشت کرده‌اند چون می‌دانند
خاکستری‌ها در بحران‌ها و شدائد؛ جنبه
سفیدشان پررنگ می‌شود. حافظه
معنوی‌شان بیدار می‌شود. هویت فطری و
خداخواهشان فعال می‌شود.

یاد امام حسینش می‌افتد، یاد این می‌افتد
که بابابزرگش هم هیئت داشت و خاله‌اش
سفره ابوالفضل می‌انداخت و مامانش
آیت‌الکرسی می‌خواند.

الان بعضی‌ها می‌گویند که بله، شماها
نمی‌فهمید شرایط را. من می‌گویم
همبستگی ملی را تعریف کن!

این چه همبستگی ملی است که با کنار
گذاشتن اصلی‌ترین مشترکات هویتی و
تاریخی این ملت محقق می‌شود؟!

کمپین راه می‌اندازند بسم‌الله که هیچ، به
نام اهورا مزدا هم حاضر نیستند بگویند.

خدا و پیغمبر و معنویت و هویت؛ همه را کنار می‌گذارند و می‌گویند ما فارغ از همه اینها ایرانی هستیم! «به نام خداوند جان و خرد» را هم دیگر حذف کرده‌اند!

این چنین شیری خدا کی آفرید؟!

فردوسی قائل به چنین ایران سکولار و لائیکی بوده یا حافظ یا سعدی یا خواجه نصیر یا امیرکبیر یا رئیسه‌علی دلواری یا قاسم سلیمانی یا فریدون عباسی؟!

وجود ایران همواره در طول تاریخ با ماهیتش حفظ شده. با هویتش حفظ شده. با فرهنگ و آیینش حفظ شده. از سلمان

فارسی و ابوعلی سینا و روح‌الله خمینی،
ایرانی‌تر کیست؟

حالا اگر اسرائیل نمی‌تواند وجود ایران را
از بین ببرد ما با کج‌فهمی یا سطحی‌نگری
یا غرض‌ورزی، ماهیت ایران را تضعیف
کنیم؟!

در طول تاریخ، همبستگی ملی ایرانی‌ها
محورش دین بوده. این‌ها می‌گویند نه، در
صداوسیما شما باید بیایید دست‌هایت را
ببری بالا، بگویی که محور همبستگی
ملت ایران، سکولاریته و لائیسیته است.

می‌گویند برای متحد شدن ملت؛ خدا را
کنار بگذارید و ادبیات لائیک را محور
کنید! همین قدر احمقانه اگر نگوییم
مغرضانه و خائنانه.

آدم یاد نامه ارجاسپ به گشتاسپ می‌افتد:

شنیدم که راهی گرفتی تباه

مرا روز روشن بکردی سیاه

بیامد یکی پیر مهتر فریب

ترا دل پر از بیم کرد و نهیب

سخن گفتش از دوزخ و از بهشت

بدلت اندرون هیچ شادی نهشت

تو او را پذیرفتی و دینش را

بیاراستی راه و آیینش را
رها کردی آن پهلوی کیش را
چرا ننگریدی پس و پیش را
ارجاسپ دقیقا حرف سکولارها و
لائیک‌های امروز را می‌زد.
می‌گفت در خطاب عمومی اسم آخرت و
بهشت و جهنم را نیاورید. به زرتشت
می‌گفت: «پیر مهتر فریب!» می‌گفت
مردم شادی می‌خواهند، اسم دین را
نیاورید که شادی از بین نرود. حالا بماند
که اسفندیار چه بلایی سر ارجاسپ و
گفتمان مزخرفش آورد.

آخر ایران بدون کوچکترین نشانه‌ای از
هویت ایرانی؟! انگار پروژه‌شان تبدیل
وطن به آغل است.

وطنی که نه خدا دارد نه دین دارد نه
معنویت دارد نه آرمان دارد نه افق دارد.
فقط یک آغل مشترک است!

می‌خواهند بین وجود و ماهیت ایران
جدایی بیاندازند. در طول تاریخ؛ ما با
ماهیتمان از وجودمان حفاظت کرده‌ایم. با
نرم‌افزارمان سخت‌افزارمان را حفظ
کرده‌ایم. با وطنمان، خانمانمان را حفظ
کرده‌ایم. وطن برای ما یک مفهوم

تاریخی است نه جغرافیایی. یک مقوله هویتی است نه اکولوژیک. اگر ماهیتمان را بگیرند وجودمان مضمحل خواهد شد. اگر تاریخ و هویتمان را بگیرند جغرافیایمان را هم تصرف خواهند کرد. اگر نرم افزارمان و وطنمان را بگیرند سخت افزار و سرزمینمان هم نابود خواهد شد.

در سختی‌ها و شدائد ما باید بر محور اشتراکات تاریخی و هویتی و معنوی و معرفتی‌مان متحد بشویم. مگر ما حیوانیم که در کمان از وطن، آغل باشد؟

شما ببینید همین خانواده‌هایی که شهید می‌دهند، ادبیاتی که به کار می‌برند چیست؟ همین مثالی که اول جلسه زدم و ده‌ها مورد مشابه آن، همان شاطرعباس ملایری که برادرش شهید می‌شود، با چه روحیه‌ای آنجا ایستاده؟ چرا می‌ایستد به نان پختنش ادامه می‌دهد؟ غیر این است که او در دل یک فرهنگ تربیت شده؟ اگر من عباس هستم باید بروم آب بیاورم برای تشنه‌ها. یک عده باید تفتن به این داشته باشند؛ یعنی فضا را، رویداد را،

اتفاقات را که می‌بینند باید بتوانند این کنش‌ها را به **کلمه** تبدیل کنند.

باید دلالت‌های معنوی و معرفتی و هویتی این رویدادهایی را که رخ می‌دهد تبیین کنند و این کار یکی دو نفر نیست.

حوزه علمیه، مشکات، فرهنگستان، پژوهشگاه و... بسم‌الله الان وقتش است. معنابخشی کار اینها است.

همین خانم سحر امامی دو تا پسر دارد. اسم پسرهایش چی باشد خوب است؟ امیرسام و مهرسام. این باید خوانش بشود. خیلی مهم است. در شاهچراغ آرشام

شهید می‌شود، آرتین زخمی می‌شود. آقای عباس عبدی با شور و شوق یک زمانی یک مقاله مفصل نوشته بود که «بله، دیگر تمام شد دوره‌ای که در این کشور اسامی دینی بودند. دیگر کسی غلامعلی نمی‌گذارد.» حالا چشم‌هایش را باز کند ببیند امروز آرشام دارد در شاهچراغ شهید می‌شود، آرمان دارد اسطوره شهدای نسل جدید در بهشت زهرا سلام‌الله علیها می‌شود!

راجع به اینها باید حرف زد. این کنش‌های وسیع و متنوع در جامعه ایرانی در بین

جمهور و نخبگان باید به **کلمه** تبدیل شود
وگر نه غرب‌پرست‌های وطن‌فروش با
همکاری آدم‌های کج‌سلیقه یا غافل برای
محقق کردن رویای اربابان آمریکایی‌شان،
ابتدا ماهیت و هویت ایران را آماج
می‌کنند و بعد که این مهم‌ترین رکن
همبستگی ملی را تضعیف کردند، وجودش
را هدف می‌گیرند.

پایان.